

دکتر دیوید ال. متیوسون، الهیات عهد جدید جلسه ۲۱، عیسی، مسیح، خدا، بخش ۲

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید. این جلسه ۲۱، عیسی، مسیح، خدا، بخش ۲ است.

قبل از اینکه به بقیه عهد جدید پردازم، می‌خواهم چند اصلحیه در مورد آنچه قبلاً گفتم و متونی که نتوانستم پیدا کنم، انجام دهم.

یکی از آنها بحث در مورد عیسی به عنوان پسر ازلی خدا بود. متی فصل ۲۳ و آیه ۳۴ متونی بودند که می‌خواستم بخوانم، جایی که عیسی می‌گوید، بنابراین، من انبیا و حکیمان و معلمان را برای شما می‌فرستم برخی از آنها را خواهید کشت و به صلیب خواهید کشید، برخی دیگر را در کنیسه‌های خود شلاق خواهید زد و آنها را از شهری به شهر دیگر تعقیب خواهید کرد.

بنابراین، باز هم، به تصویر کشیدن عیسی به عنوان کسی که پیام‌آورانی را در چارچوب وسیع‌تر امور می‌فرستد، به نظر می‌رسد که عیسی خارج از [مکان] است، همانطور که بیان آمدن عیسی برای انجام کارها ممکن است به نظر برسد که عیسی خارج از حوزه زمینی از قلمرو آسمانی است. بنابراین اکنون عیسی کسی است که پیامبران و معلمان و حکیمانی را می‌فرستد که فریسیان آنها را رد می‌کردند. بنابراین این متی ۲۳ و آیه ۳۴ بود.

سپس، مورد دیگر، زمانی که عیسی، تحت سوگند در دادگاه، ادعا می‌کند که مسیح است، نه در برابر پیلاطس، بلکه در برابر قیافا، کاهن، حاضر شد. و ما در متی ۲۶:۶۳ و ۶۴ می‌بینیم که من ۲۳ و ۲۴ داشتم اما ۶۳ و ۶۴، کاهن اعظم به او گفت، به عیسی، تو را به خدای زنده سوگند می‌دهم، به ما بگو که آیا تو مسیح، پسر خدا هستی؟ و عیسی می‌گوید که تو چنین گفته‌ای.

جالب اینجاست که او در ادامه به نقل قول از دانیال در فصل هفتم و آیه ۱۴ می‌پردازد. بنابراین، عیسی با سوگند، ادعا کرد که مسیح است. اما گذشته از این، لقب محبوب و مشهور عیسی برای خودش، پسر انسان است، احتمالاً به این دلیل که می‌توانست از سوءتفاهم جلوگیری کند و آن را با درک خودش از اینکه چه کسی است، پر کند.

بنابراین، می‌خواهم به بقیه عهد جدید پردازم. و دوباره تعدادی از متون عهد جدید را نمونه‌برداری خواهیم کرد، با برخی از نامه‌های پولس شروع می‌کنیم، که در آن به چند متن، دو یا سه متن اصلی، نگاه خواهیم کرد، اما سپس به چند مورد دیگر، ارجاعات پولس، که به عیسی مسیح اشاره می‌کنند، مطابق با تصویر خود عیسی در انجیل‌ها، نگاه خواهیم کرد. اما جایی که می‌خواهم با آن شروع کنم، کولسیان فصل ۱ و آیات ۱۵-۲۰ است که احتمالاً یکی از والاترین و شاعرانه‌ترین توصیفات از شخص عیسی مسیح است، که به نظر ۲۰ می‌رسد یک مسیح‌شناسی بسیار والا را نیز آشکار می‌کند، یعنی عیسی مسیح ادعا می‌کند که هست، یا پولس عیسی را نه تنها به عنوان یک انسان خارق‌العاده، بلکه به عنوان یک موجود آسمانی و والا، به عنوان چیزی کمتر از خود خدا، معرفی می‌کند.

بنابراین، در فصل ۱، آیات ۱۵-۲۰، پسر، یعنی عیسی مسیح، صورت خدای نادیده، نخست‌زاده‌ی تمامی آفرینش است. زیرا در او همه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و بر زمین است، دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها، چه

تخت‌ها و چه قدرت‌ها، چه فرمانروایان و چه اولیای امور، همه چیز به وسیله‌ی او و برای او آفریده شده است. او قبل از همه چیز است و در او همه چیز به هم پیوسته است.

سپس ادامه می‌دهد و می‌گوید؛ او سرِ بدن، کلیسا، است، او آغازگر و نخست‌زاده از میان مردگان است، تا در همه چیز برتری از آن او باشد. و من همین‌جا متوقف می‌شوم. اما در این متن، پولس احتمالاً از مفاهیم حکمت نیز استفاده می‌کند، یا شاید از آنها استفاده می‌کند.

یعنی، حکمت به عنوان عامل خلقت نیز تلقی می‌شد. حکمت همچنین در امثال و در ادبیات یهودی خارج از عهد عتیق به عنوان تصویر خدا دیده می‌شد. حکمت عیسی نیز به عنوان نخست‌زاده در نظر گرفته می‌شد.

بنابراین، این احتمال وجود دارد که پولس همچنین اشاره کند که عیسی، حکمت خدا، اکنون در شخص عیسی مسیح، در پسر، تحقق یافته است. اما ما قبلاً در مورد مفهوم تصویر خدا بحث کرده‌ایم، که احتمالاً نه تنها ایده‌های آدم را مطرح می‌کند، بلکه اکنون عیسی مسیح کسی است که خدا را آشکار می‌کند، همان وحی خود خدا. عیسی عامل خلقت است.

عیسی همچنین نخست‌زاده است. همانطور که قبلاً گفتیم، اصطلاح نخست‌زاده، عیسی را به عنوان یک موجود آفریده شده نشان نمی‌دهد، که این امر با بقیه این آیات که در آنها عیسی عامل آفرینش خدا آفرینش همه چیز است، در تضاد خواهد بود. همه چیز وجود خود را مدیون فعالیت خلاقانه خدا از طریق عیسی مسیح است، و خود عیسی را از اینکه یک موجود آفریده شده باشد، مستثنی می‌کند.

بنابراین، عیسی نیز همان کسی است که از آیه ۱۸ شروع می‌شود. عیسی همچنین همان کسی است که از طریق رستخیز خود، خلقت جدیدی را آغاز می‌کند. بنابراین، کولسیان فصل ۱ و آیات ۱۵-۲۰ مسیح‌شناسی بسیار والایی را آشکار می‌کنند. یعنی، عیسی با خود خدا یکی دانسته می‌شود، کسی که خدا از طریق او می‌آفریند، کسی که تصویر و تجلی خود خداست، کسی که نخست‌زاده است.

یعنی، نخست‌زاده به این معنی است که او بسیار والا مقام است؛ او از مقام برتری و تفوق بر خلقت اول برخوردار است و اوست که اکنون خلقت جدیدی را آغاز می‌کند. بنابراین، کولسیان ۱ متنی بسیار مهم در درک پولس و کلیسای اولیه از اینکه مسیح کیست، نشان می‌دهد. فیلیپیان ۲: ۶-۱۱، متنی دیگر که شبیه کولسیان ۱: ۱۵-۲۰ است، بحث‌های زیادی در مورد اینکه آیا اینها سرودهای مذهبی هستند یا پولس آنها را نوشته است، وجود دارد و من اصلاً علاقه‌ای به ورود به این بحث ندارم.

من بیشتر به آنچه آنها در مورد اینکه عیسی کیست و پولس و کلیسای اولیه در مورد مسیح چه فکر می‌کردند، علاقه‌مندم. من در کولسیان ۲: ۶-۱۱ می‌خوانم... «او که در ذات خدا بود، برابری با خدا را به نفع خود ندانید، بلکه خود را از طبیعت غلام تهی کرد و به شباهت انسان درآمد و در ظاهر مانند یک مرد یافت شد، خود را فروتن ساخت و مطیع مرگ، حتی مرگ بر روی صلیب شد.» حال، اجازه دهید اینجا، متوقف شوم. آیه ۶ با توصیف عیسی به عنوان موجود آغاز می‌شود؛ برخی از ترجمه‌ها ممکن است بگویند، در شکل خدا.

سال ۲۰۱۱ که من تازه خواندم این است... «...»: که در ذات خدا باشد. «بنابراین، ایده شکل NIV ترجمه، فقط این نیست که عیسی شبیه خدا باشد یا ظاهر خدا را داشته باشد، هرچند ممکن است اینطور نباشد بلکه این است که عیسی در وجود خود، خود خداست، همانطور که فکر می‌کنم بقیه سرود، به خصوص در بخشی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، نشان می‌دهد. و همانطور که آیه ۶ نشان می‌دهد، او برابری با خدا را چیزی برای استفاده به نفع خود نمی‌دانست. بنابراین، به نظر می‌رسد که برابری او با خدا، این واقعیت که این ممکن است به طور خاص به این موضوع اشاره نکند که او در ذات یا وجود برابر است، اما

مطمئناً در جلال و مقام، عیسی با خدا برابر است، اما به وضوح، بخش اول آیه، در قالب خدا بودن، نشان می‌دهد که او در وجود خود نیز با خدا برابر است، تصمیم می‌گیرد از این به نفع خود استفاده نکند.

فکر می‌کنم این ترجمه‌ی صحیح این است. برخی ترجمه‌ها می‌گویند که او برابری با خدا را چیزی برای به چنگ آوردن نمی‌دانست، گویی چیزی بود که نداشت و تصمیم گرفت آن را به چنگ نیاورد، یا چیزی بود که داشت و از دست داد و از دست داد. در عوض، فکر می‌کنم ایده این است که او از آن به نفع خود استفاده نکرد، بلکه تصمیم گرفت از آن مقام جلال دست بکشد.

همانطور که در ادامه متن آمده است، روشی که او برابری را در نظر نگرفت این بود که خود را هیچ کرد و NIV، ماهیت یک بنده را به خود گرفت و در شباهت انسان یافت شد. دوباره توجه کنید، در آیه ۷ می‌گوید که او خود را هیچ کرد. این ممکن است با برخی از ترجمه‌هایی که دیده‌اید متفاوت به نظر برسد.

به معنای واقعی کلمه می‌گوید که او خود را خالی کرد. اما اگر شروع به پرسیدن کنیم، او خود را از چه چیزی خالی کرد؟ آیا او از برخی از ویژگی‌های خود خلاص شد؟ احتمالاً این عبارت، او خود را خالی کرد، استعاره‌ای برای بی‌اعتبار کردن خود یا هیچ کردن خود بود. یعنی، اگرچه او در قالب خدا بود و در ذات خدا شریک بود، اما در مقام و جلال والای خدا سهیم بود و در شکوه آسمانی با خدا برابر بود. او تصمیم گرفت که به آن نجسبند یا از آن به نفع خود استفاده نکند، بلکه درست برعکس.

او تصمیم می‌گیرد با پذیرفتن ذات و شکل یک بنده و تبدیل شدن به انسان و فروتن کردن خود تا سر حد مرگ، حتی مرگ تحقیرآمیز بر روی صلیب، خود را هیچ کند و از این رو، خود را به هیچ تبدیل کند. بنابراین، آیات ۷ و ۸ توضیح می‌دهند که منظور از خالی کردن خود توسط او چیست. او چیزی را از دست نداد، بلکه در عوض، چیزی را به عهده گرفت.

این طبیعت یک بنده است، تبدیل شدن به یک انسان، فروتن شدن خود تا سرحد مرگ نفرت‌انگیز و تحقیرآمیز بر روی صلیب. این قطعاً نشان می‌دهد که او تا چه حد موقعیت خود، برابری خود با خدا و بودن خود در ذات خدا را به عنوان چیزی که باید برای منافع خود استفاده شود، در نظر نگرفت. اما آنچه بسیار مهم است آیات ۱۰ و ۱۱ است.

آیات ۱۰ و ۱۱، از آیه ۹ شروع می‌شوند و می‌گویند: «بنابراین، خدا او را پس از فروتنی‌اش، حتی تا سرحد مرگ، سرافراز کرد.» سپس خدا او را به بالاترین مقام سرافراز نمود و نامی برتر از هر نامی به او بخشید، تا به نام عیسی، هر زانویی در آسمان و بر زمین و زیر زمین خم شود و هر زبانی اعتراف یا تصدیق کند که عیسی مسیح خداوند است.» جالب توجه است که اصطلاحی است که اغلب در ترجمه یونانی عهد عتیق برای اشاره به خدا، برای جلال خدای پدر، استفاده می‌شود.

حال، چیزی که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم، این عبارت در آیات ۱۰ و ۱۱ است که مستقیماً از عهد عتیق آمده است. اگر به اشعیا فصل ۴۵، اشعیا فصل ۴۵ در آیات ۲۰ و بعد از آن، اشعیا ۴۵ آیات و بعد از آن برگردید. و جالب اینجاست که این در متن است، و این در متن بت‌پرستی اسرائیل و اجتناب ۲۰ از بت‌پرستی است.

آیات ۱۵ و ۱۶ از باب ۴۵ کتاب اشعیا، به راستی تو خدایی هستی که خود را پنهان می‌کردی، ای خدا و نجات‌دهنده‌ی اسرائیل. تمام سازندگان بت‌ها شرمند و رسوا خواهند شد. آنها برای همیشه به رسوایی خواهند رفت.

حال، اجازه دهید با آیه ۲۰ از اشعیا ۴۵ شروع کنم. ای فراریان از امت‌ها، ای نادانان و ای کسانی که بت‌های چوبی را حمل می‌کنید، ای کسانی که به درگاه خدا، به درگاه خدایان، جمع می‌شوید، خدایانی که نمی‌توانند نجات دهند، دعا می‌کنید، گرد هم آید و گرد هم آید. بنابراین، دوباره، در زمینه بت‌پرستی

آنچه را که قرار است اتفاق بیفتد، اعلام کنید، آن را ارائه دهید و بگذارید آنها با هم مشورت کنند. چه کسی این را از مدت‌ها پیش پیش‌بینی کرده بود؟ چه کسی آن را از گذشته‌های دور اعلام کرد؟ آیا من نبودم خداوند گفت؟ پس آنچه یک چیز را، خدا را از بت‌ها متمایز می‌کند، توانایی او در اعلام و تحقق بخشیدن به آنچه در گذشته اعلام کرده بود، در زمان حال است. آیه ۲۲: ای تمام کرانه‌های زمین، به من روی آورید و نجات یابید، زیرا من خدا هستم و دیگری نیست.

بت‌ها نمی‌توانند رقابت کنند. اعلام کردن، ستایش و پرستش هر کسی جز خدا، روی آوردن به هر کسی جز خدا، بت‌پرستی است. آیه ۲۳: به خودم سوگند یاد کرده‌ام، دهانم با صداقت تمام سخنی را بیان کرده است که باطل نخواهد شد.

در برابر من، هر زانویی خم خواهد شد؛ هر زبانی به من اعتراف خواهد کرد. آنها درباره من، تنها در خداوند نجات و قدرت ما را خواهند گفت. و اکنون، در فیلیپیان ۲، به نام عیسی مسیح است که رستگاری یافت می‌شود.

با اعتراف به عیسی مسیح است که رستگاری یافت می‌شود. و این عیسی مسیح است که هر زانویی در آسمان و زمین در برابر او خم خواهد شد، و هر زبانی در تحقق اشعیا ۵۴ اعتراف خواهد کرد که او خداوند است. بنابراین، شما نمی‌توانستید متنی واضح‌تر از این داشته باشید، زیرا این یک مسیح‌شناسی بسیار والا و عالی است که در آن خود عیسی مسیح به عنوان خدا و خداوند متعال که هر زانویی در برابر او خم خواهد شد و هر زبانی به او اعتراف خواهد کرد، به تصویر کشیده شده است.

و اینکه تنها در عیسی مسیح، عیسی به عنوان خداوند، رستگاری یافت می‌شود. و نکته‌ی تکان‌دهنده در این مورد، دوباره در اشعیا ۵۴ است که در زمینه‌ی بت‌پرستی است. نگاه کردن به هر کس دیگری، نگاه کردن به هر جای دیگر، پرستش هر کس دیگری، بت‌پرستی است.

حال، این عبارت، بدون زیر سوال بردن منحصر به فرد بودن خدا به عنوان پروردگار جهان، تنها کسی که شایسته پرستش است و تنها کسی که رستگاری در او یافت می‌شود، در مورد عیسی مسیح به کار می‌رود. حال، این عبارت در مورد شخص عیسی مسیح به کار می‌رود. بارها در نامه‌های پولس می‌بینیم که عیسی مسیح به عنوان پروردگار معرفی شده است.

و باز هم، ما به همه آنها نگاه نخواهیم کرد، اما فقط به عنوان چند مثال، قبلاً به فیلیپیان فصل ۲ در آیات ۱۱ و ۱۲ نگاه می‌کنیم. به نام عیسی است که هر زانویی خم خواهد شد و هر زبانی عیسی مسیح را به ۱۰ عنوان خداوند اعتراف و تصدیق خواهد کرد. باز هم، اهمیت این موضوع در این است که عیسی به عنوان اصطلاحی که در عهد عتیق برای خدا استفاده می‌شود، شناخته شده است.

و اکنون عیسی خداوند است. و به ویژه در فیلیپیان ۲، در متن نقل قولی از اشعیا فصل ۴۵، نقل قولی از متنی که به خدا به عنوان خداوند منحصر به فرد در برابر همه مدعیان دیگر، در برابر همه بت‌های دیگر اشاره می‌کند. رومیان فصل ۱۰ و آیه ۱۳ نیز نمونه دیگری است.

رومیان فصل ۱۰ و آیه ۱۳. من به عقب برمی‌گردم و آیه ۱۲ را می‌خوانم، زیرا هیچ تفاوتی بین یهودی و غیریهودی وجود ندارد.

همان خداوند، خداوند همه است و به همه کسانی که او را می‌خوانند، به فراوانی برکت می‌دهد. زیرا هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت. جالب اینجاست که نقل قول دیگری از عهد عتیق که پولس اکنون به آن اشاره می‌کند، به شخص عیسی مسیح اشاره دارد.

بنابراین، عیسی از طریق نقل قول‌هایی از متون عهد عتیق که به خدا اشاره دارند، به عنوان خداوند شناخته می‌شود. و بنابراین، عنوان خداوند در نامه‌های پولس احتمالاً باید به عنوان عنوان الوهیت و حاکمیت در نظر گرفته شود و او به عنوان خداوند عهد عتیق شناخته شود. او تنها خداوندی است که شایسته پرستش ماست.

خداوندگار حاکم بر تمام آفرینش. برای بازگشت به مضمون دیگری در انجیل‌ها، به نظر می‌رسد پولس زبان بنده‌وار را از اشعیا ۵۲ و ۵۳ نیز برمی‌گزیند، زمانی که مسیح کسی است که برای گناهان قوم خود می‌میرد. او جان‌نشین قوم خود است.

طبق کتاب مقدس، او می‌میرد. این عبارت جالبی در اول قرن‌تین فصل ۱۵ در همان ابتدا است، جایی که پولس می‌گوید: «آنچه به من منتقل شد را به شما می‌سپارم، اینکه مسیح برای گناهان ما مرد و دفن شد و دوباره برخاست.» ممکن است اشاره‌ای به اشعیا ۵۲ و ۵۳، متن بنده رنج‌کشیده، باشد که در عیسی مسیح به کمال می‌رسد. اما مطمئناً، اشارات مکرر پولس به اینکه مسیح برای گناهان قوم خود می‌میرد، اینکه او جایگزین قوم خود است، اینکه قربانی او جایگزین قوم است، احتمالاً به طور خاص به اشعیا ۵۲ و ۵۳ و متون مربوط به خدمت از اشعیا اشاره دارد.

این واقعیت که عیسی، مسیح یا ماشیح است، احتمالاً حداقل بخشی از آن، منعکس کننده‌ی زبان عهد داوودی است که اکنون برای مسیح به کار می‌رود. ما قبلاً اشاره کردیم که از نظر مضمون پادشاهی خدا و مضمون عهد، عیسی مسیح است و وعده‌های عهد عتیق به داوود را تحقق می‌بخشد. اگرچه دشوار است که بگوییم آیا همه آنها چنین هستند، بعید است که وقتی پولس از عیسی به عنوان مسیح یاد می‌کند، همیشه از آن به عنوان یک نام استفاده کند.

مثلاً می‌توانیم بگوییم، دیوید متیوسون، پس عیسی مسیح، این فقط بخشی از نام اوست. در عوض، ممکن است اینطور باشد، و من فکر می‌کنم می‌توان استدلال کرد که حداقل در برخی از موارد، اگر نه در بسیاری از آنها، وقتی عیسی مسیح نامیده می‌شود، این یک عنوان است. عنوان مسیح، عیسی مسیح را به عنوان مسیح تحقق یافته، مسح شده در تحقق وعده‌های داوود در عهد عتیق، همانطور که عیسی را در انجیل به تصویر کشیده‌ایم، معرفی می‌کند.

بنابراین، مسیح ممکن است فقط یک نام نباشد، بلکه در بسیاری از جاها، می‌تواند لقب عیسی به عنوان مسیح باشد. اگر بخواهیم از نامه‌های پولس فراتر برویم، می‌توانیم چیزهای بیشتری بگوییم، اما مطمئناً پولس مسیح‌شناسی بسیار والایی از عیسی دارد، به عنوان کسی که خدا را آشکار می‌کند، به عنوان عیسی که خداست، تصویر خدا، نماینده خدا در خلقت، نخست‌زاده بر خلقت، کسی که نجات خدا را به ارمغان می‌آورد، کسی که همه اعتراف می‌کنند عیسی خداوند است، کسی که شایسته پرستش است، کسی که می‌آید، تا با گناهان مردم مقابله کند، به عنوان جایگزین آنها برای گناهان مردم می‌میرد، طبق کتاب مقدس می‌میرد مسیح، مسیحی که در تحقق وعده‌های داوود می‌آید. به نظر من، همه اینها تنها نوک یخ برای درک پولس از اینکه عیسی مسیح کیست، به عنوان بار دیگر تحقق نیت خدا برای آمدن به سوی قومش و آوردن نجات اوست.

وقتی از نامه‌های پولس خارج می‌شویم، احتمالاً نقطه توقف طبیعی بعدی کتاب عبرانیان است. ما چندین بار در ارتباط با موضوعات دیگر به این کتاب متوسل شده‌ایم، اما فصل ۱ و آیات ۱ تا ۳ عبرانیان، درک نویسنده از اینکه مسیح کیست را از همان ابتدا نشان می‌دهد. عبرانیان ۱ آیات ۱ تا ۳ می‌گوید: در گذشته خدا بارها و به طرق مختلف از طریق پیامبران با اجداد ما صحبت می‌کرد، اما در این روزهای آخر، در زمان تحقق، او از طریق پسرش با ما صحبت کرده است، که او را وارث همه چیز قرار داده و از طریق او جهان را نیز آفریده است. بنابراین، به ارتباط بین فصل ۱ کولسیان و فصل ۱ یوحنا توجه کنید، جایی که عیسی اکنون وحی نهایی خداست. خدا اکنون از طریق پسرش صحبت کرده است، که وارث همه چیز است و از طریق او همه چیز آفریده شده است.

او دوباره در حال تأمل در مورد یوحنا ۱ و آنچه پولس در کولسیان ۱: ۱۵-۲۰ می‌گوید، بود. پسر، درخشش جلال خداست، نمایانگر دقیق وجود اوست. بنابراین، پسر، جلال خدا را منعکس می‌کند، پسر، شخصیت خدا، وجود او را آشکار می‌کند، باز هم، به نظر من، یک بیانیه بسیار قوی از الوهیت عیسی است. اما باز هم، ما فقط سعی نداریم متن را برای اثبات الوهیت عیسی اثبات کنیم، بلکه سعی داریم از نظر کتاب مقدس و الهیات، بفهمیم که چگونه مسیح به طور مداوم حضور دارد.

بنابراین، یک بار دیگر، وحی خدا از خود به قومش در شخص عیسی مسیح به اوج خود می‌رسد. چه کسی بهتر از کسی که نمایانگر دقیق وجود اوست، کسی که بازتابی از جلال خدا، درخشش جلال خدا و شخصیت اوست، می‌تواند کلام خدا را بیان کند، خدا را آشکار سازد، وحی نهایی و کلام خدا به قومش باشد؟ باز هم، جلال اغلب در عهد عتیق در اشاره به حضور خدا در میان قومش، تجلی او از خودش، به کار می‌رود.

پسر، درخشش جلال خداست، مظهر دقیق وجود اوست که همه چیز را با کلام قدرتمند خود حفظ می‌کند. بنابراین، ما قبلاً تمام این مضامین مرتبط با فیلیپیان ۲ و کولسیان ۱ و همچنین یوحنا ۱ را در انجیل دیده‌ایم. بنابراین، مضامین مربوط به خدا، عیسی به عنوان کلام نهایی خدا برای قومش، مکاشفه او از خودش، کسی که جلال خدا را منعکس می‌کند، کسی که در ذات وجود خدا سهیم است، قادر است آشکار کند که خدا کیست و همچنین ارتباط او با خلقت را نشان می‌دهد.

از طریق عیسی مسیح است که خدا همه چیز را به وجود آورده است. بنابراین، نویسنده سپس خوانندگان خود را برای چگونگی درک ارائه او از مسیح در بقیه انجیل، در بقیه کتاب عبرانیان، آماده می‌کند. در فصل ۱ و آیه ۵، متوجه می‌شویم که حتی، جالب توجه است که، در فصل ۱، آیه ۵، عیسی مسیح جایگاه منحصر به فردی نسبت به همه موجودات فرشته‌ای دارد. او پسر بی‌نظیر خداست.

زیرا خدا به کدام یک از فرشتگان گفته است که تو پسر من هستی، امروز من پدر تو می‌شوم. یا دوباره، من پدر او خواهم بود و او پسر من خواهد بود. ما قبلاً نقل قول‌هایی از مزمو ۲ و دوم سموئیل ۷، فرمول عهد داوود، را دیدیم.

بنابراین، عیسی به عنوان پسر بی‌نظیر خدا، اکنون وعده‌های داده شده به داوود را محقق می‌کند. و ما آنها را بیشتر بسط نمی‌دهیم؛ ما آنها را که در ارتباط با پادشاهی خدا و عهد داوود هستند، بسط می‌دهیم. اما حتی فراتر از این متون، در کل بقیه عبرانیان، عیسی مسیح کسی است که تمام وحی قبلی خدا را تحت عهد عتیق محقق می‌کند.

ما قبلاً این را در آیه ۱ دیده‌ایم. در گذشته، خدا بارها و بارها از طریق پیامبران به طرق مختلف با اجداد ما صحبت کرد. بنابراین، این نوعی خلاصه‌ای از روشی است که خدا خود را تحت عهد عتیق آشکار کرده بود. اما اکنون، در روزهای آخر، در دوره زمان تحقق، خدا اکنون از طریق پسرش سخن گفته است.

سپس، در ادامه کتاب عبرانیان، نویسنده به طور مداوم عیسی مسیح را با اشخاص، نهادها و رویدادهای مختلف تحت عهد عتیق مقایسه می‌کند. بنابراین، عیسی در فصل ۱ با فرشتگان مقایسه می‌شود، با موسی مقایسه می‌شود، با یوشع مقایسه می‌شود، او آرامشی برتر از یوشع به ارمغان می‌آورد، با کاهن عهد عتیق مقایسه می‌شود، و او بزرگتر شناخته می‌شود زیرا از مرتبه ملک‌یصداق است. ما متوجه می‌شویم که عیسی مسیح با قربانی‌های عهد عتیق مقایسه می‌شود، عهدی که عیسی برقرار می‌کند، عهد جدیدی که او آغاز می‌کند، بزرگتر از عهد عتیق است، او در معبد بزرگتری خدمت می‌کند، او حتی نمونه بزرگتری از ایمان است.

به همان اندازه که قهرمانان ایمان در عبرانیان ۱۱ بزرگ هستند، در فصل ۱۲، چشمان خود را به عیسی نویسنده و تکمیل‌کننده ایمان ما، بدوزید. به همان اندازه که نمونه‌های عبرانیان ۱۱ بزرگ هستند، عیسی حتی نمونه‌ای بسیار برتر از ایمان است. بنابراین، تمام وحی‌های قبلی خدا تحت عهد عتیق اکنون تحت الشعاع شخص عیسی مسیح قرار گرفته است، و خدا از طریق عیسی مسیح سخن می‌گوید.

و عیسی مسیح تمام اهداف خدا برای رستگاری را به انجام می‌رساند، به طوری که دیگر آنها یافت نمی‌شوند یا با سیستم قربانی عهد عتیق مرتبط نیستند. اما اکنون، آنچه که به آن اشاره شد، در شخص عیسی مسیح به اوج خود رسیده است. بنابراین، یک بار دیگر، فکر می‌کنم عبرانیان مسیح‌شناسی نسبتاً والا و والایی دارند.

با معرفی عیسی به عنوان اوج وحی خدا، به عنوان اوج فعالیت‌های رهایی‌بخش خدا، تمام اهداف نجات‌بخش خدا که در نظام قربانی عهد عتیق و کاهنان و معبد بیان شده بود، اکنون در شخص عیسی مسیح یافت می‌شود. نقطه توقف دیگر می‌تواند کتاب یعقوب باشد. و من فقط می‌خواهم به طور خلاصه به چند نکته اشاره کنم.

جالب اینجاست که در یعقوب فصل ۱ و آیه ۱ و باب ۲ آیه ۱، یعقوب بنده خدا و خداوند عیسی مسیح است. و به فصل ۲ و آیه ۱ توجه کنید. برادران و خواهران من، ایمانداران به خداوند باشکوه ما عیسی مسیح. بنابراین، به نظر می‌رسد که عیسی در عهد عتیق با جلال خدا مرتبط است.

بنابراین، جلال خدا از عهد عتیق در سفر خروج، به عنوان مثال، اکنون با شخص مسیح در کتاب یعقوب مرتبط می‌شود. اما علاوه بر این، فصل ۵ و آیه ۷ و آیات بعدی یعقوب: پس برادران و خواهران، تا آمدن خداوند صبور باشید.

ببینید چگونه کشاورز برای زمین انتظار می‌کشد تا محصول ارزشمند خود را به بار آورد، و با صبر و شکیبایی منتظر باران‌های پاییزی و بهاری است. شما نیز صبور باشید و پایدار بمانید زیرا آمدن خداوند نزدیک است. ای برادران، از یکدیگر شکایت نکنید، مبادا داوری شوید.

قاضی دم در ایستاده است. جالب اینجاست که شش آیه اول فصل ۵ ثروتمندان را محکوم می‌کند و آیه ۴ را، به این دلیل نشان می‌دهد که ثروتمندان ثروت خود را احتکار می‌کنند و به فقرا ظلم می‌کنند. آیه ۴ می‌گوید: دستمزدهایی که به کارگرانی که مزارع شما را درو کرده‌اند، پرداخت نکرده‌اید، علیه شما فریاد می‌زنند.

فریادهای دروگران به گوش خداوند متعال رسیده است. احتمالاً همه این اشارات به خداوند متعال که درباره آمدن خداوند است، باید با توجه به فصل ۱، آیات ۱ و ۲.۱، که در آن خداوند، عیسی مسیح است، درک شود. بنابراین اکنون شاهد آمدن عیسی مسیح به عنوان یک داور آخرالزمانی در فصل ۵ هستیم تا بیاید و داوری آینده خود خدا را اجرا کند.

باز هم، به نظر من، این جمله با توجه به عهد عتیق تکان‌دهنده است، جایی که این خداست که برای داوری خواهد آمد، جایی که ما انتظار آمدن خدا در آینده و اجرای داوری توسط او را داریم. اکنون ما عیسی مسیح، خداوند، خداوند جلال را می‌یابیم که در آینده به عنوان قاضی آخرالزمانی می‌آید تا داوری خود خدا را اجرا کند. بنابراین، در این بخش از عهد جدید، همانطور که در انجیل‌ها دیدیم، ما عیسی مسیح را چیزی بیش از صرفاً استناد به تکه‌هایی از متن برای اثبات این کار توسط عیسی یا اثبات این یا آن در مورد عیسی می‌یابیم.

در عوض، ما می‌بینیم که عیسی مسیح به طور مداوم تمام فعالیت‌هایی را که در عهد عتیق به خدا نسبت داده شده است، انجام می‌دهد. آنچه خدا اکنون در عهد عتیق انجام می‌دهد، فراهم کردن بخشش گناهان حضور خدا در میان قوم خود، تحقق عهد جدید، اعطای روح القدس، آمدن برای داوری در آینده و اجرای داوری به عنوان یک داور آخرالزمانی است. ما اکنون می‌بینیم که همه این نقش‌ها از طریق شخص عیسی مسیح انجام و اجرا می‌شوند.

در باب خلقت، می‌بینیم که اکنون خلقت از طریق عیسی مسیح انجام می‌شود. او نماینده خدا در خلقت است و بنابراین، ما همچنین دیده‌ایم که نویسندگان عهد جدید در مورد عیسی به عنوان تصویر خدا، به شکل خدا، برابر با خدا، نمایانگر دقیق جلال و وجود خدا، تابش جلال خدا صحبت می‌کنند، باز هم اصطلاحاتی که برای خدا به کار می‌رود و اکنون در شخص عیسی مسیح ساکن است. بنابراین، گویی نویسندگان عهد جدید در تلاشند تا ما را به دیدن خدا که بود، و آنچه خدا قرار بود طبق وعده عهد عتیق به انجام برساند، اکنون در شخص عیسی مسیح آشکار شده است.

اکنون خداوند سرانجام خود را در هدف عیسی مسیح آشکار کرده است. تمام اهداف خداوند برای تحقق رستگاری اکنون در شخص عیسی مسیح محقق می‌شود. به نظر من، انجیل‌ها و متون پولس و نمونه‌هایی از متون خارج از آنچه در عهد جدید بررسی کرده‌ایم، در شهادت به این موضوع سازگار هستند.

کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که با نگاهی به کتاب مکاشفه به پایان برسانم، و این به این دلیل است که، همانطور که قبلاً اشاره کردم، فکر می‌کنم مکاشفه یکی از غنی‌ترین مسیح‌شناسی‌ها را در تمام عهد جدید دارد، و متأسفانه، هر زمان که به مکاشفه فکر می‌کنیم، به آخرت‌شناسی و پایان زمان فکر می‌کنیم و اساساً از آن برای کمک به درک خود از آنچه در پایان تاریخ اتفاق خواهد افتاد استفاده می‌کنیم و در واقع مکاشفه این کار را انجام می‌دهد. مطمئناً، با خواندن به خصوص فصل‌های ۱۹ تا ۲۱، هیچ کس انکار نمی‌کند که مکاشفه، پایان طرح خدا برای تاریخ، تحقق نهایی طرح خدا برای تمام تاریخ و اوج برخورد رستگاری‌بخش او با قومش در طول تاریخ را ثبت می‌کند. با این حال، اگر تمام کاری که انجام می‌دهیم این است که مکاشفه را به آخرت‌شناسی و مسائل پایان زمان محدود کنیم، فکر می‌کنم این واقعیت را از دست می‌دهیم که مکاشفه تقریباً به هر موضوع مهم الهیاتی کتاب مقدس، به ویژه مسیح‌شناسی، کمک می‌کند.

همانطور که گفتم، مکاشفه شامل یکی از غنی‌ترین مسیح‌شناسی‌ها در کل عهد جدید است. این از همان فصل اول کتاب مکاشفه شروع می‌شود و توصیفی از عیسی مسیح والامقام توسط یوحنا ارائه شده است. به فصل ۱ و آیات ۱۲ تا ۱۶ نگاه کنید. یوحنا می‌گوید من برگشتم تا صدایی را که با من صحبت می‌کرد ببینم، که او آن را به عنوان صدایی مانند صدای شیپور بلند توصیف می‌کند. در آیه ۱۰ برگشتم تا آن صدا را ببینم و وقتی برگشتم، هفت چراغدان طلایی دیدم و در میان چراغدان‌ها کسی شبیه پسر انسان بود که ردایی تا پاهایش داشت و کمربندی طلایی دور سینه‌اش بسته بود، موهای سرش مانند پشم سفید به سفیدی برف بود و چشمانش مانند آتش شعله‌ور بود.

پاهایش مانند برنزی بود که در کوره گداخته شده باشد. صدایش مانند صدای آب‌های خروشان بود. در دست راستش هفت ستاره را گرفته بود و از دهانش شمشیری تیز و دو دم بیرون می‌آمد. چهره‌اش مانند خورشید بود که با تمام درخشندگی‌اش می‌درخشید.

وقتی او را دیدم، مثل مرده به پاهایش افتادم و او دست خود را بر من گذاشت و گفت نترس. من اول و آخر هستم؛ من زنده هستم. من مرده بودم و اکنون زنده هستم. در اینجا متوقف می‌شوم، اما می‌خواستم به چند نکته در مورد این توصیف مسیح قیام کرده و متعالی که یوحنا می‌بیند توجه کنم. اول از همه، آیا عیسی بار دیگر به عنوان پسر متعالی انسان در فصل ۷ دانیال معرفی می‌شود و آنچه این را روشن می‌کند، بقیه توصیف لباس و موهای اوست و سرش سفید مانند پشم، سفید مانند برف است، اما نکته جالب توجه، بقیه پس از توصیف او به عنوان پسر انسان است که یوحنا از فصل ۷ دانیال الهام می‌گیرد، اما او از زبانی استفاده می‌کند که از آن کسی که بر تخت نشسته، یعنی قدیم الایام، گرفته شده است. اگر به دانیال ۷ برگردید، این قدیم الایام است که موهای سفید مانند پشم بر سر دارد، بنابراین یوحنا هر دو را با هم ترکیب می‌کند. عیسی فقط یک پسر متعالی آسمانی انسان نیست. او همچنین مربوط به دوران باستان است، و اکنون یوحنا او را با ترکیب هر دو شخصیت در دانیال ۷ توصیف می‌کند تا دقیقاً مشخص کند که عیسی کیست.

او همچنین، به برخی از توصیفات توجه کنید که پاهایش مانند برنزی بود که در کوره می‌تابد، صدایش مانند صدای آب خروشان، بنابراین این چهره والا به وضوح دیده می‌شود، اما چهره‌اش می‌درخشد، مانند خورشید بود، با تمام درخشندگی‌اش می‌درخشید. شما این تصویر را از این موجود دریافت می‌کنید که جلال خدا را به عنوان قدیم الایام، به عنوان پسر انسان منعکس می‌کند. او همچنین شمشیری دارد که از دهانش بیرون می‌آید، که دوباره نشان دهنده داوری است.

این کسی است که داوری خود خدا را بر مردم اجرا می‌کند. بنابراین، در همان ابتدای این رؤیا، یک بار دیگر یوحنا تقریباً شما را برای چگونگی درک عیسی مسیح و بقیه کتابش آماده کرده است. این پسر انسان والامقام است.

این است قدیم الایام. این است کسی که با درخشش جلال خدا می‌درخشد. این است کسی که داوری خدا را بر زمین اجرا می‌کند.

با این حال، همه اینها در رؤیای عیسی مسیح که یوحنا می‌بیند، نهفته است. و برای روشن شدن اینکه این عیسی مسیح است، در آیه ۱۸ می‌گوید: من زنده هستم، من مرده بودم، اما بنگرید، اکنون تا ابد زنده هستم و کلیدهای مرگ و عالم اموات را در دست دارم. بنابراین، در همان ابتدا، تصویری والا از عیسی مسیح در جلال کاملش می‌یابیم.

نقطه توقف بعدی، فصل‌های ۴ و ۵ کتاب مکاشفه خواهد بود. فصل ۴، و در واقع، این دو با هم مرتبط هستند. فصل ۴ با رؤیایی از خدا آغاز می‌شود. اگرچه او توصیف نشده است، اما فقط تخت او توصیف شده است.

تصویری از خدا که بر تخت خود نشسته است، حاکم مطلق، داور و خالق همه چیز. او بالاتر از همه آفرینش ایستاده است. تخت نمادی از حاکمیت و فرمانروایی اوست، شاید به این دلیل که او داور نیز هست.

فصل چهارم با این تصویر به پایان می‌رسد که، خوب، اول از همه، شما همچنین این تصویر از عرش را می‌بینید که در مرکز همه چیز قرار دارد. در دایره‌های متحدالمرکز در حال گسترش، چهار موجود زنده، ۲۴ پیر و

فرشته دارید. و من قصد ندارم وارد جزئیات شوم و توضیح دهم که آن ۲۴ پیر و چهار موجود زنده چه کسانی می‌توانند باشند.

من اینطور برداشت می‌کنم که آنها موجوداتی فرشته‌مانند هستند که وظیفه‌شان پرستش خدایی است که بر تخت نشسته است. و بنابراین، در پایان فصل ۴ این سرودهایی را که این موجودات می‌خوانند، می‌بینید. در آیه ۸ آمده است که آنها روز و شب هرگز از گفتن این که چهار موجود زنده مقدس هستند، مقدس است خداوند خدای قادر مطلق که بود و هست و خواهد آمد، دست بر نمی‌دارند.

حال، به آنچه در آیه ۱۱ می‌بینیم توجه کنید. سپس ۲۴ پیر به خاک می‌افتند و در آیه ۱۱ این سرود را می‌خوانند: «تو شایسته‌ای که جلال و افتخار و قدرت را دریافت کنی، زیرا تو همه چیز را آفریده‌ای و به اراده تو آنها آفریده شده‌اند و هستی دارند.» بنابراین، این تصویر از خدا به عنوان پروردگار مقدس و حاکم جهان، خداوند خدای قادر مطلق، که بر فراز خلقت خود ایستاده است، به دست می‌آید.

با این حال، فصل ۵ نشان می‌دهد که او بسیار عمیقاً درگیر و نگران است، زیرا برای مداخله، رهایی و نجات آن دست دراز خواهد کرد. اما این ما را به فصل ۵ می‌رساند. یوحنا هنوز در این صحنه‌ی تخت پادشاهی آسمانی است، اما اکنون شخصیت دیگری را معرفی می‌کند و آن بره است. این بره که به عنوان شاخه‌ی یسی و تحقق وعده‌های عهد عتیق، به عنوان ریشه‌ی داوود، شیر قبیله‌ی یهودا، اکنون اهداف خدا را که در طومار تجسم یافته است، برای رهایی خلقتش که تحت تأثیر گناه قرار گرفته است، به انجام خواهد رساند.

و او این کار را به عنوان بره ای انجام می‌دهد که به نظر می‌رسد کشته شده است، بره ای که کشته شده است. حال جالب اینجاست که وقتی به پایان فصل ۵ می‌رسید، اول از همه این تصویر بره را می‌بینید که جلو می‌آید و طومار را از دست راست خدا می‌گیرد. دست راست خدا نمادی از اقتدار و قدرت است.

و شما همین الان سواالی را مطرح می‌کنید: چه نوع موجودی، چه نوع شخصی می‌تواند به تخت سلطنت نزدیک شود و طوماری را از دست راست خدا بگیرد؟ این نشان می‌دهد که این یک موجود معمولی نیست. این یک موجود معمولی نیست... توجه کنید که یوحنا نگاه کرده است؛ یوحنا تمام آسمان را جستجو می‌کند، جایی که همه این موجودات فرشته‌ای والامقام وجود دارند، و حتی یکی از آنها صلاحیت ندارد که به دست راست خدا نزدیک شود و طومار را بگیرد. چه کسی می‌تواند به تخت سلطنت خدا نزدیک شود و طومار را از دست راستش بگیرد؟ بنابراین، همین الان، شما را به فکر فرو می‌برد که این چه نوع شخصیتی است؟ خب، فصل ۱ به ما یک سرخ می‌دهد: این پسر والامقام انسان، قدیم الایام، کسی است که جلال خدا را می‌تاباند، کسی که داوری خدا را اجرا می‌کند، کسی که بر مرگ غلبه کرد و زنده شد. اما حالا، فصل ۵ به طرز بسیار جالبی به پایان می‌رسد زیرا شما بره خدا را دارید که همان پرستش و ستایشی را که خدا در فصل ۵ انجام داد، دریافت می‌کند. بنابراین، به آیه ۹ توجه کنید: شما شایسته هستید که طومار را بگیرید و مهرهای آن را باز کنید زیرا کشته شدید.

آیه ۱۲، شایسته، بره ای است که برای دریافت همان کاری که خدا در فصل ۴ انجام داد، یعنی دریافت قدرت و ثروت و حکمت و توانایی و عزت و جلال و ستایش، ذبح شد. و سپس تمام خلقت به او که بر تخت نشسته و بره ملحق می‌شوند. جالب اینجاست که اکنون توجه کنید که خدا و بره بر یک تخت نشسته‌اند و مورد پرستش یکسانی قرار می‌گیرند.

چطور ممکن است چنین چیزی ممکن باشد؟ در متن کتاب، جایی که یوحنا در فصل‌های ۱۶ و آیه ۲۲ تعظیم می‌کند، او برای پرستش موجودی فرشته‌مانند تعظیم می‌کند و فرشته به او می‌گوید، این کار را نکن؛ فقط خدا را پرست. در این زمینه، اگر بره به نوعی خود خدا نباشد، چگونه می‌توان گفت که بره همان پرستشی را که خدا انجام می‌داد، دریافت می‌کند و بر همان تخت می‌نشیند؟ بنابراین اکنون تقریباً کامل‌ترین

بیان مضمونی را که در انجیل‌ها دیدیم، می‌بینیم؛ ما شروع به دیدن کلیسای اولیه و مسیحیانی می‌کنیم که پرستش می‌کنند، همان پرستشی که متعلق به خدا بود، همان فداکاری، اکنون آن را به بره نیز می‌دهند. به طوری که درک آنها از خدا، بدون نقض توحید، درک آنها از خدا اکنون گسترش یافته است تا شامل عیسی مسیح نیز شود.

بنابراین عیسی مسیح خود خداست. عیسی مسیح به نوعی ذات خدا را به اشتراک می‌گذارد. و من می‌گویم به نوعی، زیرا نویسندگان هنوز آن را بر اساس اعتقادنامه‌ها و اعتراف‌نامه‌های بعدی کلیسا توصیف نمی‌کنند.

اما مطمئناً، یوحنا کاملاً راحت عیسی مسیح را با خود خدا برابر و یکسان می‌داند و او را در ذات خدا شریک می‌داند، خدایی که شایسته همان پرستش و همان جلال و ستایشی است که خدا هست. بدون نقض توحید در زمینه‌ای که فقط خدا قابل پرستش است، پرستش هر موجود دیگری، چه فرشته و چه انسان، معادل بت‌پرستی است. با این حال، عیسی مسیح شایسته همان پرستشی است که متعلق به خداست.

یکی دیگر از اشارات جالب به عیسی مسیح، این واقعیت است که او در میان کلیساها قدم می‌زند. در فصل عیسی در حالی که در میان چراغدان‌ها قدم می‌زند، در میان کلیساها قدم می‌زند، به تصویر کشیده شده، ۱ است. گاهی اوقات فصل‌های ۲ و ۳ را بخوانید.

او کسی است که ذهن‌ها و قلب‌ها را جستجو می‌کند. باز هم، او کاری را انجام می‌دهد که فقط خدا می‌تواند انجام دهد. او چیزی را می‌داند که فقط خدا می‌تواند بداند.

فصل ۵ و آیه ۶، توصیف عیسی مسیح، آنگاه بره‌ای را دیدم که گویی ذبح شده بود، می‌تواند منعکس‌کننده سرودهای خدمتگزاران اشعیا نیز باشد، مبنی بر اینکه عیسی اکنون بره‌ی ذبح شده است، خدمتگزار اشعیا فصل ۵۳ - دو ویژگی مهم دیگر از مکاشفه. یکی از آنها متوجه این عبارت شد و ما شروع به دیدن آن کردیم.

این آلفا و امگا، اول و آخر، یا آغاز و پایان است. احتمالاً، هر سه روش بیان یک چیز هستند. گاهی اوقات هر سه با هم ترکیب می‌شوند.

گاهی اوقات، فقط یکی از آنها را پیدا می‌کنید. گاهی اوقات، دو تا از آنها را پیدا می‌کنید. پیشینه عهد عتیق آن عبارت، به خصوص اولین و آخرین، و سپس فکر می‌کنم آغاز و پایان، و آلفا و امگا، که به حروف اول و آخر الفبای یونانی اشاره دارند، آغاز و پایان، و آلفا و امگا، صرفاً راه‌هایی برای بسط دادن اولین و آخرین هستند.

و اصطلاح اول و آخر درست از فصل ۴۴ اشعیا آمده است، جایی که خدا به عنوان اول و آخر توصیف شده است. او در زمینه بت‌پرستی به عنوان اول و آخر توصیف شده است، به این معنی که هیچ کس دیگری شایسته پرستش نیست. پرستش هر کس دیگری بت‌پرستی است.

تکیه بر هر کس دیگری برای نجات خود، هر چیز دیگری بت‌پرستی است. همه بت‌ها به عنوان خدایان دروغین نشان داده شده‌اند. اما خدا، خدای حقیقی، اولین و آخرین است.

بنابراین، این توصیف، اول و آخر، آغاز و پایان، و آلفا و امگا، دو بسط اول و آخر، بر فصل ۴۴ کتاب اشعیا و توصیفات خدا به عنوان اول و آخر متکی است. بنابراین، برای مثال، در مکاشفه فصل ۱ و آیه ۸، خدا می‌گوید، من آن را خدا می‌گویم، می‌گویم، من آلفا و امگا هستم، خداوند خدا می‌گویم. بفرمایید.

آن که هست و بود، و آن که خواهد آمد، خداوند خدای قادر مطلق. بنابراین، خدا الف و ی است. باز هم الف و ی بسط اول و آخر هستند.

بنابراین وقتی هر یک از آن سه یا ترکیبها، اول و آخر، آغاز و پایان، آلفا و امگا را می‌شنوید، اساساً یک چیز را می‌گویید. خدا در آغاز و پایان همه چیز ایستاده است، و او همه جا در بین آنهاست. خدا بر همه چیز حاکم است.

حالا، نکته جالب این است که وقتی با در نظر گرفتن فصل ۱، آیه ۸، شروع به خواندن متن می‌کنید، جایی که خدا ادعا می‌کند آلفا و امگا است، وقتی به فصل ۱، آیه ۱۷ می‌رسید چه اتفاقی می‌افتد؟ یوحنا می‌گوید، وقتی او را دیدم، مانند مرده به پاهایش افتادم، و او دست خود را روی دست راست من گذاشت و گفت، نترس، زیرا من اول و آخر هستم. باز هم، که مستقیماً از اشعیا ۴۱ می‌آید، آیه ۴۴.۶ و ۴۱.۴ نیز همین‌طور. اولین و آخرین در اشعیا ۴۱ و ۴۴ به خدا اطلاق می‌شود.

حال، عیسی مسیح ادعا می‌کند که اولین و آخرین است، به خصوص وقتی که تنها چند آیه قبل، با استفاده از بسط آن، خدا ادعا کرده است که الفبا و امگا است. و حالا عیسی این را ادعا می‌کند. اما اگر به انتهای کتاب، فصل ۲۲ و آیه ۱۳ برویم، من به عقب برمی‌گردم و آیه ۱۲ را می‌خوانم، بنابراین واضح است که شما متوجه می‌شوید که عیسی صحبت می‌کند.

بنگر، من به زودی می‌آیم. پاداش من با من است. به هر کس مطابق اعمالش پاداش خواهم داد.

من، عیسی مسیح، من آلفا و امگا، اولین و آخرین، آغاز و پایان هستم. اکنون هر سه عنوان برای عیسی مسیح به کار می‌رود. باز هم، این از پیشینه عهد عتیق در اشعیا ۴۱ و ۴۴ ناشی می‌شود، به خصوص در زمینه پرستش انحصاری خدا به جای بت‌ها. بنابراین، یوحنا در انتخاب یک عنوان کاملاً راحت است، و جالب است که نه فقط یک نام، بلکه عنوانی که بیانگر حاکمیت خدا بر همه چیز، وجود ازلی اوست.

او در آغاز و پایان همه چیز و هر جایی که بین آنهاست، ایستاده است و اکنون این عنوان را به عیسی مسیح نیز اطلاق می‌کند. باز هم، این عنوانی است که در متن بیهودگی، در واقع، بت‌پرستی آشکار، یعنی اذعان و پرستش هر کس دیگری جز خود خدا در اشعیا وجود داشت. اکنون می‌بینیم که عیسی مسیح آن نقش و عنوان اولین و آخرین، آلفا و امگا، آغاز و پایان را بر خود می‌گیرد.

و باز هم، نکته‌ی شگفت‌انگیز این است که یوحنا فقط یک عنوان از عهد عتیق را بر نمی‌دارد و آن را به مسیح نسبت نمی‌دهد. او عنوانی را از عهد عتیق می‌گیرد که به خدا مربوط می‌شود و آن را در کتاب مکاشفه به خدا و مسیح نسبت می‌دهد. به نظر من، یوحنا نمی‌توانست واضح‌تر از این در مورد عیسی مسیح نظرش را بیان کند، اینکه عیسی خود خداست، کسی که می‌آید تا نقشه‌ی نجات خدا را اجرا کند، تا داوری خدا را اجرا کند و نجات خدا را برای قومش به ارمغان بیاورد.

نکته دیگر این است که به طرز جالبی، همانطور که در متون دیگر دیده‌ایم، می‌بینیم که عیسی مسیح می‌آید؛ ما می‌بینیم که عیسی مسیح برای انجام فعالیت‌های الهی در کتاب مکاشفه می‌آید. یعنی فعالیت‌ها و چیزهایی که با خدا مرتبط بودند یا در عهد عتیق، حق و نقش خدا بودند، و اکنون می‌بینیم که عیسی مسیح در کتاب مکاشفه آن را انجام می‌دهد، مانند بخشیدن گناهان، رستگاری مردم و بخشیدن گناهان آنها، فصل ۱ و آیات ۵ و ۶. اما بارها و بارها، عیسی به عنوان ایفاکننده نقشی دیده می‌شود که برای تعیین فعالیت خدا در عهد عتیق استفاده می‌شود. اما یک بار دیگر، کاری که ما در مکاشفه می‌بینیم، کاری که همیشه سایر نویسندگان عهد جدید انجام نمی‌دهند، این است که او نقش‌ها و عناوینی را برای خدا در عهد عتیق، فعالیت خدا در عهد عتیق، در نظر می‌گیرد و آن را هم برای خدا و هم برای مسیح در کتاب مکاشفه به کار می‌برد.

پس دوباره به فصل ۱ و آیه ۴ برگردید. این جالب است. فصل ۱ و آیه ۴. ببینیم. در بخشی از سلام یوحنا سلام رساله‌ای او، می‌گوید، یوحنا، به هفت کلیسا در استان آسیا، فیض و آرامش از جانب او که هست و بود و خواهد آمد بر شما باد.

توجه کنید که او ادامه می‌دهد و می‌گوید، و از هفت روح و از عیسی مسیح. بنابراین فیض از هر سه می‌آید که تقریباً یک نوع بیان ضمنی تثلیثی است که یوحنا به راحتی این سه را به هم مرتبط می‌کند، زیرا فیض و آرامش از آنها ناشی می‌شود. اما در اینجا چیز مهم‌تری وجود دارد.

خدا به عنوان کسی که هست و کسی که بود توصیف شده است، احتمالاً توسعه یا برداشتی از توصیف خدا از کتاب خروج است، عبارت «من هستم» وقتی خدا به موسی می‌گوید، به آنها بگو که من هستم نزد شما آمده‌ام، من هستم خود را به شما آشکار کرده‌ام، و اکنون من هستم که قوم خود را نجات خواهم داد بنابراین، «آن که هست، بود، و خواهد آمد» احتمالاً بسط آن توصیف خدا از کتاب خروج است. اما نکته جالب این واقعیت است که این خداست که خواهد آمد.

بنابراین این عبارت نه تنها ابدیت خدا را نشان می‌دهد، بلکه این واقعیت را که او قرار است در متن مکاشفه بیاید، نشان می‌دهد؛ مکاشفه می‌گوید که این خداست که قرار است در داوری بیاید. این خداست که قرار است بیاید و رستگاری را برای قوم خود به ارمغان بیاورد. این خداست که قرار است بیاید و در این زمین مداخله کند و هم داوری و هم رستگاری را به ارمغان بیاورد.

اما ببینید، چیزی که وقتی بیشتر می‌خوانید متوجه می‌شویم این است که، برای مثال، در فصل ۱۹ مکاشفه از آیه ۱۱ شروع می‌شود، و من قصد ندارم کل آن را بخوانم، اما اینجا است که یوحنا رویایی از آسمان را می‌بیند که باز است و یک سوارکار و یک اسب سفید وجود دارد، و سپس در آیه ۱۱ می‌گوید، او با عدالت داوری می‌کند و جنگ می‌کند. چشمانش مانند آتش شعله‌ور است. بر سرش تاج‌های زیادی است. نامی بر او نوشته شده است که هیچ کس جز خودش آن را نمی‌داند.

او ردایی آغشته به خون بر تن دارد و نامش کلام خداست. و همانطور که بقیه متن ادامه می‌یابد، او در نبردی می‌جنگد، نبردی آخرالزمانی، که در واقع اصلاً نبرد نیست، زیرا مسیح به سادگی فرود می‌آید و با شمشیری که از دهانش بیرون زده است، دشمنانش را می‌کشد. اما چیزی که می‌خواهم تأکید کنم این است که در این متن، خود مسیح را می‌بینیم که به عنوان داور می‌آید.

یعنی، عیسی مسیح می‌آید تا فصل ۱، آیه ۴ را به انجام برساند. خدا آن کسی است که هست و بود و می‌آید یعنی، او به عنوان داور می‌آید. اکنون، عیسی مسیح به عنوان داور می‌آید تا داوری آخرالزمانی خدا را اجرا کند.

بنابراین، جالب است که در کتاب مکاشفه، هم آمدن خدا برای داوری و هم آمدن مسیح برای اجرای داوری‌اش را داریم. بار دیگر، این نشان می‌دهد که یوحنا از گرفتن چیزی که یک امتیاز الهی بود، چیزی که متعلق به خدا بود، کاملاً خوشحال بود. در واقع، برخی از این توصیفات عیسی مسیح در فصل ۱۹، او با عدالت داوری کرد، او داوری می‌کند و جنگ می‌کند، و لباس او آغشته به خون است، از متن عهد عتیق که به خدا به عنوان قاضی اشاره می‌کند، آمده است.

حالا، آنها به مسیح نسبت داده می‌شوند. بنابراین حالا یوحنا کاملاً راحت حقی را که متعلق به خداست به عنوان داور، کسی که خواهد آمد، می‌گیرد و آن را نه تنها به خدا به عنوان کسی که بود و خواهد آمد، بلکه

به عیسی مسیح که برای داوری می‌آید، نسبت می‌دهد. شاید به همین دلیل است که باید چندین ارجاع را در فصل ۲۲ بخوانیم.

وقتی عیسی می‌گوید، بنگر، من به زودی می‌آیم، اشاره‌ای به آمدن دوباره‌ی اوست. و سپس، در پایان، آیه‌ی از فصل ۲۲، کسی که به این چیزها شهادت می‌دهد، می‌گوید، بله، من به زودی می‌آیم. آمین، به سوی ۲۰. خداوند عیسی بیایید.

بنابراین، آمدن عیسی برای آوردن داوری و نجات، حق ویژه‌ی خدا در فصل ۱، آیه ۴، یعنی کسی که بود و هست و می‌آید را محقق می‌کند. اکنون این عیسی مسیح است که می‌آید تا نقشه‌ی خدا برای آوردن نجات و داوری را محقق کند. بنابراین، اجازه دهید دو جمله خلاصه از آنچه تاکنون در مورد عیسی مسیح دیده‌ایم، تا آنجا که به تأکید الهیاتی کتاب مقدسی عهد جدید بر مسیح مربوط می‌شود، بیان کنم.

اول از همه، به عنوان اوج وحی خدا به قومش و تعامل با آنها، عیسی از طرف خدا عمل می‌کند. او هدف خدا را به انجام می‌رساند. او خدا را به طور کامل آشکار می‌کند زیرا خود عیسی مسیح در وجود ابدی خدا سهیم است.

عیسی می‌آید تا تمام اهداف خدا برای رستگاری را به انجام برساند، آنچه خدا در عهد عتیق وعده داده بود، اکنون عیسی مسیح در عهد جدید انجام می‌دهد. و به همین دلیل، او نیز شایسته همان ستایش و پرستش و عبادتی است که خود خدا شایسته آن است. دوم، عهد عتیق سپس مشتاقانه منتظر کسی است که نماینده قوم خدا خواهد بود.

ما این را بارها در زبان بنده و حتی در زبان پسر انسان، و همچنین زبان جمعی و فردی دیده‌ایم. عهد عتیق مشتاقانه منتظر کسی است که نماینده مردم باشد، کسی که تحت عهد و با اطاعت کامل از آن زندگی کند. این امر در شخص عیسی مسیح محقق شده است.

نماینده و سر بشریت. بنابراین، امیدوارم این دو جمله آنچه را که من به عنوان برخی از تأکیدات غالب تأکیدات الهیاتی، می‌بینم، به تصویر بکشند، همانطور که عهد جدید شخص عیسی مسیح را به تصویر می‌کشد.

من دکتر دیو متیوسون در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید هستم. این جلسه ۲۱، عیسی، مسیح، خدا، قسمت ۲ است.